

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه‌ي محقق نائيني:

## 1) تقسيم حکم ظاهري :

پيش از اين گفته شد که مرحوم نائيني معتقد است سه نوع حکم ظاهري داريم و اين انواع حکم ظاهري به جهت اختلاف در مجعولي است که وجود دارد. در باب امارات مثل خبر واحد يا بينه، مجعول را طريقيت إلی الواقع مي‌داند، و اصول عملیه دو قسم است؛ يکي اصول عملیه‌ي تنزيلي و دوم اصول عملیه‌ي غير تنزيلي. اصول عملیه تنزيلي مثل استصحاب مقصود اين است که شارع در چنين مواردی فرموده است که شک را الغاء کن و احد طرفي الشك را عمل کن به عنوان «أنه الواقع» در استصحاب چون حالت سابقه وجود دارد شارع مي‌گويد الآن که شما شک کردی «أحد طرفي الشك» را بر طبقش عمل کن، يعني بر طبق آن حالت سابقه عمل کن. اما حالا که بر طبق حالت سابقه عمل مي‌کنی آن را به عنوان واقع قرار بده. يعني شارع وقتي شک را الغاء مي‌کند مي‌گويد اين شک تو کالعدم است. از اين تعبير مي‌کنند به اصول عملیه‌ي تنزيليه و مجعول در اصول عملیه تنزيليه اين عنوان است: «البناء العملي على أحد طرفي الشك على أنه هو الواقع».

اما قسم سوم، اصول عملیه‌ي غير تنزيليه مثل برائت، اصالة البرائة، اصالة الطهارة، اصالة الحلیة، در اين اصول عملیه شارع مي‌گويد يکي از دو طرف را اختيار کن، طهارت را اختيار کن، الآن که شک داری اين شيء نجس است يا طاهر؟ تو طهارت را اختيار کن اما تا همين اندازه، نمي‌گويد اين طهارت را به عنوان واقع نگاه کن، مي‌گويد وقتي شک کردی اين شيء پاک است يا نجس؟ بناي عملي خودت را بر طهارت بگذار، اما نمي‌خواهم بگويم واقعاً اين شيء طاهر است، نمي‌گويم که تو به اين شيء به عنوان طاهر واقعي نگاه کنی.

به عبارت ديگر فرق بين اصول عملیه‌ي تنزيليه و غير تنزيليه در دو مطلب است: 1) در اصول تنزيليه شارع يکي از دو طرف شک را مي‌گويد عمل کن به عنوان «أنه الواقع» اما در اصول غير تنزيليه مي‌گويد عمل کن اما نه به عنوان «أنه الواقع». 2) در اصول تنزيليه شارع شک را الغاء کرده، البته انسان شک را تکویناً دارد ولي در اصول تنزيليه در عالم اعتبار، در عالم تشريع، شارع مي‌گويد اين شک را نادیده بگیر و الغاء مي‌کند، اما در اصول غير تنزيليه شارع چنين کاری نکرده، در اصول غير تنزيليه شک در عالم اعتبار و در عالم تشريع مُلغاً نشده، شما هنوز هم باقي بر شک هستيد، الآن شک دارید اين شيء طاهر است يا نجس، اصالة الطهارة نمي‌آيد شک شما را حتی در عالم اعتبار از بين ببرد، ولي مولا مي‌گويد در مقام عمل بناي عملي خودت را بر طهارت بگذار. اين مقدمه‌ي فرمايش نائيني. که ما در احکام ظاهريه سه نوع حکم ظاهري داريم. چون سه نوع مجعول داريم: 1) در امارات مجعول طريقيت است 2) در اصول تنزيليه مجعول «البناء علي أحد طرفي الشك على أنه الواقع» است 3) در اصول غير تنزيليه «البناء علي أحد طرفي الشك لا علي أنه الواقع».

## (2) تفصیل محقق نایینی در مورد امکان اجرای احکام ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی:

بحث در این است که آیا ثبوتاً - هنوز بحث در مقام اثبات نیست - هنوز به مقادیر رسیده‌ایم - امکان اینکه در همه‌ی اطراف علم اجمالی اصل یا اماره جاری بشود هست یا نیست؟ مرحوم نائینی در بحث امکان اجرای احکام ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی قائل به تفصیل‌اند.

مرحوم نائینی در مجموع به سه مطلب اشاره دارند:

**نخست - اصل عملی یا اماره ای که با معلوم بالاجمال ضدیّت دارد:** اول اینکه می‌فرمایند اگر اجرای يك اصل عملی یا يك اماره در اطراف علم اجمالی با معلوم بالاجمال ما ضدیّت داشته باشد، اینجا مسلّم دیگر امکان جریانش نیست، مثالی که اینجا برای اصل می‌زنند می‌فرمایند در اصول عملیه اصالة الاباحه، آن هم در دوران بین محذورین، شما اگر نمی‌دانید که این شیء واجب است یا حرام، در دوران بین محذورین اگر بگوئید شك می‌کنم واجب است اصالة الاباحه را جاری کنم، شك می‌کنم حرام است و اصالة الاباحه را جاری کنم، اصالة الاباحه چون مفادش ترخیص در فعل و ترك (هر دو) است، اصالة الاباحه می‌گوید این کار را هم می‌توانی انجام بدهی و هم می‌توانی ترك کنی! این با معلوم بالاجمال ما ضدیّت پیدا می‌کند، معلوم بالاجمال ما این است که یا فعل این بر من واجب است یا ترك آن، اگر این اصل را بخواهم در هر دو طرف جاری کنم، ضدیّت با این معلوم بالاجمال پیدا می‌کند، به عبارت دیگر با وجود چنین علمی مجالی برای مفاد اصالة الاباحه اصلاً نیست!

**دوم - اصول عملیه تنزیلیه:** در اصول عملیه‌ی تنزیلیه مثل استصحاب، می‌گویند اینجا مشکل ما ضدیّت با علم نیست بلکه آنچه در باب استصحاب جعل شده قصور دارد از شمول اطراف علم اجمالی. توضیح این مطلب این است که مرحوم نائینی اول می‌گویند اگر شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، قبلاً هم فرض کنیم هر دو پاک بوده، حالا سابقه‌ی طهارت دارد، استصحاب طهارت در هر دو جاری است، استصحاب طهارت در هر کدام فی نفسه جریان پیدا می‌کند، استصحاب طهارت می‌گوید این پاک است، قبلاً پاک بوده و الآن هم پاک است! کاری به طرف دیگر ندارد. در اصالة الاباحه که قبلاً خواندیم، شما تا اصالة الاباحه را در يك طرف جاری کنید چون مقتضای اصالة الاباحه ترخیص در فعل و ترك (هر دو) است، با این علم اجمالی تضاد پیدا می‌کند. اما اینجا شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، استصحاب می‌گوید این پاک است، خود این استصحاب فی نفسه با این علم اجمالی ضدّ است یا نه؟ ضد نیست. طرف دوم می‌آئیم، استصحاب را در طرف دوم جاری می‌کنیم، خود آن استصحاب طهارت در طرف دوم با این علم اجمالی ضدیّت ندارد، او را نفی نمی‌کند، شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، این استصحاب می‌گوید این پاک است! پس هر يك از استصحاب‌ها فی نفسه مع قطع النظر عن الآخر با علم اجمالی ضدیّت ندارد، پس مشکل چیست؟ نائینی می‌فرماید مجعول در باب استصحاب احراز تعبّدي است، یعنی شارع يك قانونی دارد به نام استصحاب، در این استصحاب مجعول شما این است که حالت سابقه را بر طبقش عمل کن، به عنوان أنّه الواقع عمل کن، که این عمل بر طبق حالت سابقه به عنوان أنّه الواقع را می‌گوئیم احراز تعبّدي.

آیا این احراز تعبّدي با این احراز وجدانی قابل جمع است؟ شما می‌گوئید وجداناً یکی از این دو تا نجس است، استصحاب به حسب مجعول - باز نروید روی آن مورد خاص - می‌گوئیم مجعول در استصحاب احراز تعبّدي است، اگر شما بخواهید بگوئید در اطراف علم اجمالی استصحاب در هر دو طرف جاری شود معنایش این است که شما حالت سابقه را تعبّداً بگوئید باقی است در حالی که علم اجمالی شما می‌گوید حالت سابقه قطعاً نقض شده و از بین رفته. خلاصه می‌فرمایند در باب استصحاب مشکله‌ی ما تضاد نیست، نمی‌توانیم بگوئیم اگر استصحاب جاری کردیم در این مشکوک با این علم اجمالی سازگاری ندارد، شما با وجود علم اجمالی بالأخره این طرف باقی بر شك هست یا نه؟ بله، تا باقی بر شك است موضوع برای استصحاب جاری است، طرف دیگر هم باقی بر شك است موضوع استصحاب جاری است. موضوع استصحاب که جاری است استصحاب جاری

می‌شود یعنی از نظر موضوع مشکلی ندارد.

ادعای دوم مرحوم نائینی این است که در استصحاب که يك اصل عملی تنزیلی است، مشکلی به نام مضاد با علم اجمالی - یا مشکله‌ی انتفاع موضوع - وجود ندارد. چه مشکلی وجود دارد؟ استصحاب می‌گوید آن حالت سابقه هست اما علم وجدانی شما می‌گوید حالت سابقه نقص شده، شما وقتی می‌گوئید علم اجمالی داریم که یکی از این دو تا نجس است، قبلاً هم یقین دارید هر دو پاک بوده، با این علم اجمالی می‌گوئید آن حالت سابقه نقض شده، استصحاب می‌گوید آن حالت سابقه هست و این احراز تعبّدي با احراز وجدانی جمع نمیشود، آن وقت اینجا مرحوم نائینی يك اضافه‌ای می‌کند و می‌فرماید وقتی ما می‌گوئیم استصحاب در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود، فرقی نمی‌کند که از اجرای استصحاب در اطراف علم اجمالی مخالفت عملیه‌ی قطعی لازم بیاید یا لازم نیاید! در جایی که مخالفت قطعی لازم می‌آید همین مثالی است که الآن گفتیم، دو تا شیء که قبلاً یقین به طهارتش داشتیم و الآن علم اجمالی به نجاست احدهما پیدا می‌کنیم، اینجا اگر بخواهید در هر دو استصحاب طهارت کنید شما مخالفت قطعی کردید، با علم‌تان مخالفت قطعی می‌کنید. مثال بر آنجایی که استصحاب موجب مخالفت قطعی نشود کجا، عکس این مثال؛ آنجایی که دو تا ظرف یقیناً هر دو نجس هستند و بعد علم اجمالی به طهارت احدهما پیدا می‌کنید و می‌گوئید این دو تا یقیناً قبلاً نجس بودند و بعداً من یقین پیدا کردم یکی از این دو پاک شده حالا اگر بیائیم در هر دو استصحاب نجاست کنیم، اینجا می‌گوید اینجا مستلزم مخالفت قطعی نیست، چرا؟ می‌فرماید برای اینکه علم به طهارت احدهما موضوع برای شرطیت يك فعل نیست! اما در آن فرض سابق، علم به نجاست احدهما موضوع برای اجتناب عن النجس است، در آنجا تکلیف وجود دارد، استصحاب طهارت موجب مخالفت قطعی با تکلیف است، اجتناب عن النجس است اما در این مثال دوم جریان استصحاب نجاست با تکلیفی مخالفت نمی‌کند که ما بگوئیم موجب مخالفت قطعی می‌شود.

لذا در اصول عملیه‌ی تنزیلیه مرحوم نائینی می‌فرماید مشکله‌ی جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی نه مسئله‌ی مخالفت قطعی است و نه مسئله‌ی انتفاع موضوع است، بلکه مشکله‌اش قصور المجعول عن الشمول است، مجعولی که خدا در باب استصحاب قرار داده، این مجعول قاصر است از اینکه شامل اطراف علم اجمالی بشود.

**سوم - اصول عملیه غیر تنزیلیه:** در اصول غیر تنزیلی دیگر نمی‌گوئیم بنا علی أحد طرفي الشك علي أنه الواقع، بلکه می‌گوئیم بنای عملی بگذار بر طهارت، شك داری این شیء پاک است یا نجس؟ طاهر، شك داری این حلال است یا حرام؟ حلال، اما نمی‌گوئیم حلال علی أنه الواقع، یا طاهر واقعاً. اینجا نائینی می‌فرماید نه آن مشکله‌ی اول که ضدیت با علم است مطرح است و نه مشکله‌ی دوم که قصور المجعول است مطرح است، مشکله‌اش فقط در مسئله‌ی مخالفت قطعی است، هر جا مستلزم مخالفت قطعی شد جاری نمی‌شود، هر جا مستلزم مخالفت عملیه‌ی قطعی نشد اینجا جریان پیدا می‌کند.

\*\*\*

وصیت امام صادق (ع) به حماد:

امام صادق (ع) در وصیتی به حماد فرمودند: «فَكُنْ يَا حَمَادُ طَالِباً لِلْعِلْمِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَتَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ الطَّمَعِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تُحَدِّثْ لِنَفْسِكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ اخْزِنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ مَالَكَ» [1]

یاد ندارم که در مورد ترغیب به علم مثل این تعبیر جایی دیگری و در کلمات معصومین دیگر وارد شده باشد، در ترغیب بر علم اینکه «اطلب العلم من المهد إلى اللحد» یا تعبیر دیگری که هست، اما اینکه «في آثاء الليل والنهار» یعنی در تمام لحظات شبانه‌روز، یعنی برای طلب علم نیا يك وقت معین را قرار بده و بگو من روزی چهار ساعت دنبال طلب علم هستم و بقیه‌اش دنبال

امور دیگری می‌خواهم بروم، برای طلب علم زمان قرار ندهید، کسی که دنبال علم است شب یا روز، تعطیلی و تحصیلی، جوانی و پیری برایش فرقی نمی‌کند «کن طالباً للعلم في آناء الليل و النهار» بعد می‌فرمایند اگر می‌خواهی همیشه چشمت روشن باشد و محزون نباشی، همیشه با نشاط باشی، اینکه کنایه از این است که انسان نشاط داشته باشد، غمگین نباشد و از جهت روحی سرحال باشد و اگر خیر دنیا و آخرت را می‌خواهی «فاقطع الطمع مما في أيد الناس» طمع را از آنچه که در اختیار مردم هست قطع کن، اگر می‌بینی يك کسی خانه‌ی عجیبی دارد، لباس یا ماشین عجیبی دارد، موقعیت و پُست عجیبی دارد، طمع نداشته باشد و دنبال این نباش که بگوئی من هم يك روزی دلم می‌خواهد اینها را پیدا کنم، چه زمانی دنبالش بروم؟! طمع يك چیزی است که روز به روز بر حسب روایاتی که وارد شده در انسان بیشتر می‌شود. از خصلت‌هایی که هر چه بر انسان بگذرد در او شدیدتر می‌شود طمع است، حالا متعلقش هم هر چه باشد! طمع به مال، مقام، شهوات، خوردن، فرقی نمی‌کند.

اگر انسان بتواند واقعاً به این مرحله برسد که آنچه که در دست مردم هست در چشم او بود و نبودش یکی باشد، گاهی بالاتر از این، انسان وقتی می‌بیند يك کسی اموال فراوانی دارد، تأسف بخورد بر اینکه چرا این وجود خودش را صرف کرده برای اینکه خزانه‌ی مال بشود؟! چرا وجود خودش را نرفته در مسائل علمی و معنوی و دینی صرف کند؟ حالا اگر این تأسف را انسان نمی‌خورد اما قطع طمع. قطع طمع معنایش این است که در دل انسان يك لحظه هم میل به او پیدا نشود، و الا اگر يك لحظه میل پیدا شد باز انسان طمع دارد، در دل انسان يك لحظه میل به او پیدا نشود! این می‌شود قطع طمع. ما باید در این مسئله يك مقدار با خودمان کار کنیم و خودمان را بسازیم، نسبت به مال و مقام و امور دنیوی واقعاً از خدا هم كمك بخواهیم که قطع طمع کنیم. می‌گویند در آینده می‌خواهید به چه مقامی برسید؟ من می‌گویم این فکر بسیار بسیار غلط است که انسان بخواهد به مقام برسد! ما چه می‌دانیم يك دقیقه دیگر هستیم یا نه؟ تا بخواهیم خدایی نکرده تمهید مقدمات کنیم برای اینکه يك مقامی را پیدا کنیم، زد و بند کنیم و این و آن را ببینیم، تطمیع کنیم تا يك مقام دولتی به ما داده شود یا يك مقام دیگری داده شود.

اگر انسان قطع طمع کرد دیگر این فکرها به ذهنش نمی‌آید، خیلی مسئله‌ی مهمی را حضرت فرموده، حالا به حماد بیان می‌کند، حماد کسی است که اکثر وقتش را در محضر امام صادق (ع) بوده، اینطور نبوده که در آن سَنی که حماد این وصیت را می‌شنود مثلاً بگوئیم جوان 20 ساله بوده، ظاهراً سَنش هم مقداری متجاوز از 40 بوده. «و عدّ نفسك في الموتى» همیشه خودت را در میان اموات قرار بده، یعنی فرض کن که نیستی، از دنیا رفتی، چه چیزی به همراه داری؟ نگاه کن از نماز چه چیز همراه داری؟ از علم و قرآن چه چیز همراه داری؟ انسان همراه خودش چه چیزی دارد؟ «ولا تحدث نفسك أنك فوق أحد من الناس» هیچ وقت فکر نکن که تو برتر از دیگران هستی، که این هم باز يك نکته‌ی اخلاقی بسیار مهمی است «واخزن لسانك كما تخزن مالك» همان طوری که مالت را در خزینه نگه می‌داری، زبانت را هم نگه دار که بسیاری از گناهان از این زبان صادر می‌شود! بسیاری از فتنه‌ها به وسیله‌ی زبان ایجاد می‌شود، بسیاری از جنگ‌ها و نزاع‌ها به وسیله‌ی زبان درست می‌شود. این يك وصیت است که امام (ع) به حماد کردند. البته توضیح دیگری هم دارد خود آقایان بهتر از ما این احادیث را می‌فهمید و معنایش را بهتر از ما بلد هستید، اما دَقّت کنیم واقعاً در این احادیث و این احادیث را ملکه‌ی خودمان قرار بدهیم، وقتی راه می‌رویم یاد وصیت امام صادق (ع) به حماد بیفتیم «کن طالباً للعلم آناء الليل و النهار» بعد به فکر بیفتیم که اگر بخواهیم واقعاً طالب علم بشویم چه کسی باید به ما كمك کند؟ چکار باید بکنیم؟ متوسل به خود امام صادق (ع) بشویم. يك کسی بگوید من از امروز می‌خواهم آناء الليل و النهار طالب بشوم، نمی‌شود! یعنی آدم باید کاری بکند که نسبت به مسائل علمی بی‌قرار باشد، در مسافرت و منزل و همه جا کار علمی داشته باشد، مریض است کار علمی داشته باشد. متأسفانه زمان ما طوری شده که يك طلبه‌ای يك هفته در محافل علمی نمی‌آید، آقا کجا بودی؟ سرما خورده بودم! اینها درست نیست.

یکی از اساتید ما گاهی اوقات با تب 40 درجه به درس می‌آمد، به ایشان عرض می‌کردیم آقا يك مقدار رعایت کنید، می‌گفت نه

هر وقتي كه من نيامدم بدانيد كه در حال احتضارم كه نيامدم و الا تب و اينجور چيزها نبايد مانع از درس بشود! به يك ادنا مناسبتي الان ما طلبه‌ها درس را رها مي‌كنيم، اين يك آفتي براي حوزه شده، بايد يك مقداري مراقبت كنيم. مرحوم والد ما رضوان الله عليه در درس مي‌فرمودند به كار بگوئيد درس دارم، به درس نگوئيد كار دارم! ما الان اينطور شديم و به درس مي‌گوئيم كار داريم! البته يك سري امور ضروري «مما لابد منه» است و كسي نمي‌خواهد از آنها غفلت كند ولي واقعاً درجه را در درجه‌ي اول اول اول قرار بدهيد و بر هر چيزي مقدم باشد، اگر خدا ببيند ما اينطوري به ميدان آمديم، دست ما را مي‌گيرد. «العلم نورٌ يقذفه الله» محقق مي‌شود، اما اگر هر جهت يك روز بيائيم و يك روز نيائيم، يك روز مباحثه كنيم و يك روز نكنيم، يك روز تحقيق كنيم و يك روز نكنيم، خدا وقتي مي‌بيند انسان به اين نعمت درست اعتنا ندارد، آن هم لطفش را شامل حال انسان نمي‌كند! بايد با تمام وجود ان شاء الله به ميدان بيائيم. و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

---

[1]. بحار الانوار، (بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق)، ج 13، ص 415.